روزنه آبی

به بهانه اجرای نمایش «سیمرغ» در سالن چهارسو تئاتر شهر

با تماشاگر اندیشیدن

کیومرث مرادی

■ نمایش «سیمرغ» تلاشی گروهی است برای رسیدن به زبانی امروزی با استفاده از ابزارهای رایج در هنر نمایش. این شیوه هرگز برای اولین بار نیست که در تئاتر ایران اجرا می‌شود. زبان این نمایش چه در متن و چه در اجرا تلاش می‌کند که ما را به یک گفت‌وگو درباره یکدیگر نزدیک کند. تلاشی است که ما آن را اختراع نکردیم بلکه از روزگار بسیار دور «عطار» خود این سنتِ درباره یکدیگر فکر کردن و درباره هم حرف زدن را شکل داده است. حضور ما در صحنه نمایش برخورد با مخاطب، یک رویارویی برای نمایش چیزی یا حتی یک تقابل نیست.

یک کشف در حضور هم و با هم است. کشفی که ما را به یک شناخت یا جهان بینی از آنچه هستیم و آنچه باید باشیم، می‌رساند. در این مسیر کسی از کسی جلو یا عقب نیست. عطار داستانی را برای ما روایت می‌کند و در کنه آن وقتی ما آن را می‌شنویم یا می‌خوانیم در مسیر تخیلِ داستان، بخشی از آن می‌شویم و در پایان نه به تقابل یا حتی قضاوت بلکه به یک گذر از خود و شناخت از هستی و انسان دست پیدا می‌کنیم. شناختی که ما را به خود و جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، نزدیک می‌کند. این همان چیزی است که ارسطو می‌گوید یعنی کشف انسان و جهان در دنیای نمایش. رسیدن به احساس، اندیشه و اندیشیدن درباره آنچه با «من» «منِ تماشاگر» به اشتراک گذارده شده است.

وقتی به ادبیات اصیل خودمان نگاه می‌کنیم و در میان آن قدم می‌زنیم، آنچه پیدا می‌کنیم شاعرانگی، حقیقت، انسان و هنر است. رمز و راز آرام آرام خود را به کشف و شهود می‌رساند و بعد تو مسرور می‌شوی از آنچه با تو به اشتراک گذارده شده است چراکه در اشتراک کسی، کسی را خطاب قرار نمی‌دهد. کسی به اجبار کسی را دنبال نمی‌کند. در اشتراک با هم بودن وجود دارد، حسی از با هم گام برداشتن، با هم آشنایی‌زدایی کردن، با هم کشف کردن و با هم تجربه کردن. اگر ما در ارایه آنچه داریم گیج و منگ باشیم یا تصویری از آنچه می‌خواهیم را نداشته باشیم، حتما مخاطب ما هم تصویری نخواهد داشت.

به قول مرحوم استاد حمید سمندریان «آنچه تو می‌اندیشی و در ذهن ات تخیل می‌کنی باید در صحنه با ابزارهایی که در اختیارداری به تصویر کشیده شود، در زمان اجرا آنچه ما می‌بینیم دیگر آنچه تو می‌خواستی بگویی نیست، بلکه آنچه من به عنوان مخاطب تجربه می‌کنم است.»

تجربه «دیدن» و به اشتراک گذاشتن آنچه می‌بینی تو را به سادگی به کنه یک اثر نزدیک می‌کند. نگاه کنید به تجربه‌های درخشان در ادبیات ایران، شعر، داستان، رمان و... چیزی که بسیار آنها را در خور توجه و زنده نگه داشته است، همین زلالی در سادگی و به اشتراک گذاردن آنچه هست، است. امروزه نمادها و سمبل‌ها جای خود را به نشانه‌ها داده‌اند و نشانه‌ها به سادگی راهنمای ما هستند برای برقراری و ساختن پلی برای ارتباط، پلی برای احساس کردن. نشانه‌ها به تنهایی هرگز تاویل نمی‌شوند نه اینکه تعریف نمی‌شوند بلکه تاویل کردن یک نشانه آن هم به تنهایی گاه شما را گمراه می‌کند. مجموع نشانه‌ها در کنار هم است که در یک اثر ما را به ارتباط یا تاویل می‌رساند. در نمایش، نشانه‌های زبانی و تصویری که در ساحت‌های مختلف یک نمایش مستتر است ما را به یک اشتراک می‌رساند که ما آن را اشتراک دیدن و تجربه کردنِ «دیدن» می‌نامیم.

دقت در ارایه این نشانه‌ها بی‌هیچ قضاوت شخصی و اندیشیدن و لذت بردن از آنچه می‌بینیم غایت هنر امروز است. هنر نوین امروز که تلاش می‌کند تا دوباره ریشه‌های خود را بیابد، تلاش می‌کند تا با آشنایی‌زدایی از آنچه داشته و دارد به تجربه زبانی دیگری دست یابد و چه زیباست وقتی تو به داشته‌های خود در ادبیات غنی ایران باز می‌گردی و امروزی بودن آن را به وضوح می‌بینی.

این اجرا برای من معنایی از این دست دارد. معنایی که مرا به «باهم گام برداشتن» و «با هم اشتراک گذاشتنِ» داشته‌ها و نداشته‌ها با تماشاگر هدایت می‌کند. چه زیباست این سخن استاد فقید همه ما حمید سمندریان که همیشه می‌گفت «تئاتر به جای تماشاگر فکر نمی‌کند، تئاتر با تماشاگر فکر می‌کند.»

تهیه‌کننده و بازیگران استونیایی نمایش «آنتیگون» در گفت‌وگو با «شرق»

تماشاگران تئاتر ایران جدی‌تر هستند

سمانه احمدیان / فرزانه ابراهیم‌زاده

الینا رینولد و مرت مئوس، عکس: امیر جدیدی، شرق

« آنتیگون» همایون غنی‌زاده با تصویری که ما از اجرای کلاسیک این اثر اسطوره‌ای کهن داریم تفاوت ماهوی زیادی دارد. نمایشی که قالب‌های سنتی این نمایش را شکسته است و کرئون و آنتیگون را در ساختاری مدرن با شیوه زندگی امروزی به صحنه آورده است. این نمایش هم مانند کارهای قبلی این کارگردان جوان تئاتر چون دیدالوس و ایکاروس و کالیگولا پر از تجربه‌های تازه تئاتری است. او در این نمایش که در جشنواره بیست و نهم فجر به صحنه رفت دست به تجربه جدید زد و آن نمایش را با بازیگران استونیایی به صحنه آورد. اجرایی که شاید مهم‌ترین ویژگی‌اش آشنا نبودن کارگردان و بازیگران با زبان همدیگر و ارتباط با زبان سوم یعنی زبان انگلیسی است. این اجرا در استونی با استقبال خوبی از سوی تماشاگران این کشور مواجه شد. آنتیگون این روزها قرار است که در تماشاخانه ایرانشهر نیز به صحنه برود. هرچند که هنوز مجوز این نمایش صادر نشده است اما بازیگران استونیایی و صاحب کمپانی‌ای که از این نمایش در استونی حمایت کرد در تهران هستند. به همین بهانه گفت‌وگویی با آندروس واریک بازیگر نقش کرئون و الینا رینولد بازیگر نقش آنتیگون داشتیم و درباره تجربه بازی در نمایش آنتیگون و شناختی که از تئاتر ایران داشتند گفتیم. در این گفت‌وگو مرت مئوس مدیر کمپانی رام تهیه‌کننده استونیایی این نمایش که نقش مهمی در شکل‌گیری آنتیگون داشت هم حضور داشت. به نظر این هنرمندان با وجود تفاوت‌های زیادی که میان تئاتر ایران و استونی وجود دارد همکاری با یک کارگردان جوان ایرانی که ایده‌های بسیار جدیدی در تئاتر دارد تجربه نابی است که در آنتیگون به دست آمده است.

به نظر می‌رسد که میان هنر ایران و استونی تا پیش از آنتیگون هیچ دیالوگی وجود نداشت و تا جایی که متوجه شدم به عنوان بازیگر تا پیش از این هیچ شناختی از روند تئاتر در کشور ما نداشتید. از آنجایی که کار تئاتر بدون آشنایی با یک جریان تئاتری ریسک به شمار می‌رود چطور شد که با توجه به سابقه‌ای که در کشور خودتان داشتید قبول کردید این خطر را بکنید و با کارگردانی جوان از ایران کار کنید که حتی به زبان شما آشنا نیست و از طریق زبان سوم می‌تواند شما را هدایت کند؟

آندروس واریک: بیشتر به دلیل هیجانی که همین خطر کردن داشت قبول کردم تا نقش کرئون را بازی کنم. فکر می‌کنم به اندازه کافی سنم بالا هست و تجربه تئاتری دارم که خودم را وارد یک جریان هیجانی و دیوانه‌وار کنم که یک نگاه متفاوت دارد. پیش از قبول این نقش فیلم تئاتر «کالیگولا» را دیدم و با خودم فکر کردم که این کار ارزش این ریسک را دارد. جدا از این بعد که وارد پروژه شدم برایم یک تجربه فرهنگی جذاب بود که پیش از این خیلی دلم می‌خواست حتما تجربه‌اش کنم.

الینا رینولد: من هم همایون غنی‌زاده را از طریق «مرت مئوس» و چیزهایی که او به من گفته بود می‌شناختم. می‌دانستم که کارگردان جوان و خلاقی است که ایده‌های جالبی برای اجرا دارد. مرت کالیگولا را در تهران دیده بود و به استونی آورده بود. بعد از دیدن فیلم کالیگولا بود که تصمیم گرفتم این پیشنهاد را بپذیرم و در نقش آنتیگون بازی کنم. در آن موقعیت فکر می‌کردم که نیاز به کار کردن با کسی با پیشینه فرهنگی متفاوت دارم که امکانات تئاتری و تجربیات متفاوتی نسبت به هنری که ما در استونی با آن روبه‌رو هستیم دارد. خیلی از این همکاری خوشحالم، چون این دقیقا چیزی هست که یک بازیگر نیاز دارد؛ یعنی نیاز به تجربه‌های جدید برای زنده بودن، نه اینکه به عنوان یک بازیگر در یک نقش بمیرد.

پس آشنایی شما با تئاتر ایران به همان نمایش کالیگولا و کارهای غنی‌زاده معطوف است؟

رینولد: بله، فقط از طریق همایون غنی‌زاده تئاتر ایران را می‌شناسم.

و در حقیقت این آشنایی از طریق شما که صاحب کمپانی تئاتری «رام» هستید، اتفاق افتاد. فکر می‌کنم باید سوال اولم را از شما این‌طور بپرسم که این همکاری چطور صورت گرفت و چه شناختی از تئاتر ایران باعث شد تا کاری را تهیه کنید که بازیگرانش استونیایی باشند و کارگردانی ایرانی آن را هدایت کند؟

مرت مئوس: به دلیل شغلی که دارم با تئاترهای کشورهای مختلفی آشنا هستم. با تئاتر کشور شما هم از طریق جشنواره تئاتر فجر آشنا شدم. پیش از این همکاری دوبار در فستیوال تئاتر فجر حضور داشتم؛ سال ۲۰۰۶ و سال ۲۰۱۰. در همان سال ۲۰۱۰ بود که نمایش کالیگولای همایون را دیدم. نظرم این بود که کالیگولا بهترین نمایش آن فستیوال بود. کالیگولا من را با پدیده تازه‌ای به نام تئاتر ایران آشنا کرد که حرف‌های زیادی برای گفتن داشت و این نگاه تازه برایم خیلی جذاب بود. فکر همایون، ایده‌های تئاتری‌اش که کالیگولا به کار بسته بود برای مکتب تئاتری ما که خیلی هم سنتی عمل می‌کند جدید و عجیب بود و همین نوآوری‌ها بسیار عالی به نظر می‌رسید. او را برای اجرای کالیگولا به استونی دعوت کردم و این شد آغاز همکاری ما. نمایش را در جشنواره «درام» استونی که شهریور همان سال برگزار شد به صحنه برد که این نمایش دو اجرا در استونی داشت. در زمان اجرای آن نمایش پیشنهاد اجرای نمایشی مشترک مطرح شد و قرار شد آنتیگون اجرا شود که بعد از مقدماتی در جشنواره فجر دو سال پیش به صحنه رفت. این دومین‌بار است که ما برای آنتیگون در تهران هستیم و بار پیش، اجرای بسیار خوبی در ایران داشتیم. این نمایش در استونی هم اجرای عمومی داشت و در مهم‌ترین فستیوال تئاتر استونی نیز شرکت کردیم و در اجرای عموم بسیار موفق بودیم. « آنتیگون» در فستیوال «دراما» ۲۰۱۱ که مهم‌ترین فستیوال استونی است شرکت کرد و این اجرا بسیار مورد توجه قرار گرفت و به جشنواره‌های مختلف دعوت شد. پس از آن همایون سال گذشته نمایش جدیدی را با نام «شاه می‌میرد» در استونی به اجرای عمومی برد. بعد از این موفقیت‌ها بود که تصمیم گرفتیم این نمایش را در ایران هم اجرای عمومی کنیم.

تئاتر هنر زنده‌ای است که با هنرهای دیگر تفاوت‌های ماهوی زیادی دارد. در تئاتر امکانات و موانعی وجود دارد که در هنری مثل سینما نیست. الان کاری به امکانات تئاتر نداریم. مساله زبان یکی از مشکلاتی است که در تئاتر وجود دارد. درست است که بخش مهمی از نمایش فرم و زبان بدن است اما بخش دیگری هم به کلام معطوف است. در همین کار هم شاهد هستیم که بار نمایش را کلام بر دوش می‌کشد. البته نمایش آنتیگون متن کلاسیکی است که بیشتر تماشاچیان با آن آشنا هستند اما به هر حال در متنی اگر شما زبانش را بلد نباشید نمی‌توانید به حس بازیگر نفوذ پیدا کنید. البته این روزها بالانویس‌ها - که در این کار هم استفاده شده است - کمک زیادی می‌کند که البته در جای خود اشکالاتش هم وجود دارد. اما موضوع اصلی این است که شما حتی زبان کارگردان این کار را بلد نبودید و برعکس این انتخاب را دشوار نمی‌کرد؟

مرت مئوس: آنتیگون همان‌طور که گفتید نمایش شناخته‌شده‌ای است که هرکسی که اهل تئاتر باشد با هر فرهنگی با آن آشناست. شاید به این دلیل انتخاب سختی نبود.

اما موضوع زبان گروه بود و اینکه کارگردانی که کار را هدایت می‌کرد به زبان شما آشنا نبود.

الینا رینولد: در ابتدا همایون استونیایی بلد نبود و ما فارسی بلد نبودیم، برای همین ما تمریناتمان را بدون حرف و بحث و در سکوت آغاز کردیم. هردو قصه آنتیگون را می‌شناختیم و شاید بارها خوانده یا روی صحنه دیده بودیم. همایون همزمان که تمرینات ما پیش می‌رفت به ما نگاه می‌کرد و نمایشنامه را باز می‌نوشت. بعد از مدتی انگار زبان همدیگر را پیدا کردیم و او شروع کرد به دادن ایده‌هایی و ما باهم به پیش می‌رفتیم.

برای همین کل گروه آنتیگون با هم شکل گرفت و راه رفتیم و بزرگ شدیم. درواقع در آغاز هرکدام فقط یک قصه می‌دانستیم و دانسته‌هایمان شبیه هم بود و با هم به جلو رفتیم و نمایش با متن همایون شکل گرفت. همکاری با همایون غنی‌زاده تجربه بسیار جذاب و جالبی است. همایون ایده‌های بسیار جالبی دارد و می‌داند چگونه احساسات مخاطبان را تحت‌تاثیر قرار بدهد. ما در استونی چنین کارگردانی نداریم. زبان تئاتر خیلی متفاوت نیست با وجود تفاوت زبان‌ها، واژگان تئاتر در تمام دنیا یکسان است. هر چند در استونی نمایش را اجرا کردیم اما اجرا در ایران به دلیل پس‌زمینه فرهنگی مردم خیلی جذابتر بود.

من بازی شما را در اجرای جشنواره در نقش آنتیگون دیدم، خیلی اجرای اکتیو و فرمیکی بود. جدا از بازی معمول شبیه پرفورمنس کاملی بود که به تنهایی اجرا می‌کردید. به‌خصوص صحنه چمدان که شما خودتان را در آن چمدان کوچک جای می‌دادید. این جدا از توانایی شما انعطاف بدنی خوب شما را نشان می‌دهد. چقدر ایده کارگردان به این اجرای اکتیو کمک کرد و چقدر خودتان در ایفای نقش به این شکل دخیل بودید؟

الینا رینولد: من فکر می‌کنم که هر دوی اینها بود. روی صحنه جلوی همایون نقشم را ایفا می‌کردم و همایون هربار به من می‌گفت که کجا شدیدتر و کجا رقیق‌تر حرکت کنم و چه حرکت‌هایی بکنم. صحنه چمدان هم ایده همایون بود که فکر می‌کنم براساس توانایی‌های من انتخاب شده بود.

مشخص است که شیوه بازی شما هم مبتنی بر حرکات بدنی است. به نظر می‌رسد شما روی بدن خیلی کار می‌کنید. آیا این به سبک بازیگری در کشورتان بازمی‌گردد یا شیوه خود شما در بازی است یا به نقش آنتیگون بازمی‌گردد؟

الینا رینولد: من فکر می‌کنم که نقش آنتیگون نقش فیزیکالی است، به زبانی دیگر نقشی است که انرژی زیادی از بازیگر می‌گیرد. از سوی دیگر این نسخه همایون غنی‌زاده از آنتیگون است و از چشم او این نقش تحرک بیشتر می‌گیرد. ولی در کل، همان‌گونه که شما اشاره کردید مکتب تئاتر ما تئاتر فیزیکالی است. ما مدرسه‌های تئاتری خوبی در استونی داریم، بدن باید فرم را نشان بدهد و تاکید نه فقط روی ذهن که به همان اندازه روی فیزیک است. اما خب در این نمایش به ایده‌های کارگردان خیلی ربط داشت که چطور از فیزیکم استفاده کنم.

برعکس آنتیگون، کرئون حرکت و اکتش به تناسب نقشش کمتر است. البته در تمام اجراهای آنتیگون کرئون این‌گونه سنگین بازی می‌کند. آقای واریک شما چطور با نقش به این مرحله رسیدید و چگونه با نمایش آنتیگون‌ای که ساختارها را شکسته و از متن کلاسیک فاصله گرفته نقش خودتان را خلق کردید؟

آندروس واریک: بیشتر سعی کردم هرکاری را بکنم که همایون می‌خواست و همزمان هم سعی کردم که علاوه بر ایده‌های او، شخصیت ذهنی خودم را پیدا کنم و هم در قالب همایون پیش بروم و هم حقیقت‌های رئالیستی نقشم را کشف کنم.

این نمایش همان‌طور که آقای مرت گفت در جشنواره بیست و نهم تئاتر فجر به صحنه رفت. یعنی شما حدود یکسال پیش ایران بودید و در حالی که با جهان فرهنگی و تئاتری ایران تقریبا ناآشنا بودید و نمایشتان را در ایران اجرا کردید. به نظرتان مهم‌ترین تفاوت تئاتر در ایران و استونی و به عبارتی تفاوت پروسه روی صحنه آوردن نمایش در دو کشور چقدر متفاوت است؟

مرت مئوس: تئاتر ایران تا جایی که من با آن آشنا شدم کمی از نظر ایده‌پردازی آزادتر عمل می‌کند و برای اجرای شیوه‌های جدید پذیراتر است. یعنی عنصر خلاقیت در این تئاتر زیاد به چشم می‌خورد اما تئاتر استونی گونه‌ای از تئاتر روانشناختی است و کمتر از قالب کلاسیکی که در آن هست خارج می‌شود. اما بخشی از سوال شما به پروسه اجرای تئاتر در استونی بازمی‌گشت. باید بگویم در استونی ما ۲۰ کمپانی تئاتری مهم داریم که حدود ۱۰ سالن اصلی و تعداد بسیاری سالن کوچک و بزرگ متفاوت دیگر در اختیارشان است . البته براساس وعده‌ها در سال آینده برای هر کمپانی یک سالن تئاتر ساخته خواهد شد. اما در حال حاضر، هر کمپانی برای اجرای خود یکی از سالن‌ها را برای نمایش‌اش انتخاب می‌کند. از این لحاظ خیلی تفاوتی با ایران ندارد.

از لحاظ جمعیت تماشاگر وضعیت چطور است؟ یعنی این سالن‌ها اندازه تماشاگران علاقه‌مند هست؟

آندروس واریک: یک اصطلاحی در کشور ما وجود دارد که می‌گوییم مردم استونی به تئاتر معتاد هستند.

مرت مئوس: علاقه‌مند به تئاتر در کشور ما کم نیست. در استونی تقریبا همه نوع آدمی، از هر قشر و فرهنگی به تماشای تئاتر می‌آید، برای مثال سال گذشته، براساس آمار تعداد یک‌میلیون نفر در استونی به تماشای تئاتر رفتند که برابر با جمعیت استونی است که یک‌میلیون نفر هست. بعضی‌ها دوبار و بیشتر بعضی از نمایش‌ها را دیدند اما تجربه‌ای که من در ایران به دست آوردم این است که به نظر می‌رسد تماشاگر شما خیلی دقیق و جدی و خیلی مشتاق تماشای تئاتر است. شاید به دلیل این است که در ایران تماشاگران هنردوست به تماشای تئاتر می‌آیند و نه همه مردم. این یک امتیاز برای تئاتر ایران به شمار می‌رود.

شما اشاره کردید که تئاترتان بیشتر جنبه روانشناختی و کلاسیک دارد.

الینا رینولد: تئاتر روانشناختی ما به حدود میانه قرن نوزدهم برمی‌گردد و تئاتر از آن روز به عنوان یک حرکت ملی برای همه مردم شناخته شده است.

به نظر می‌رسد که تئاتر استونی خیلی شبیه مکتب تئاتری روسیه است.

الینا رینولد: من فکر می‌کنم که به هم شبیه هستند چون ما هم مثل روس‌ها مطابق متد استانیسلاوسکی تئاتر را یاد می‌گیریم و براساس همان سنت پیش می‌رویم.

آندروس واریک: سنت تئاتر روسیه بهترین و درست‌ترین مکتب تئاتری است که در جهان وجود دارد.

خب اینجا یک تناقض به وجود می‌آورد. شما دارید با همایون غنی‌زاده کار می‌کنید که کارگردانی هست که با دنیای معاصر پیش می‌رود و قوانین را در هم می‌شکند و نگاهش به تئاتر بیشتر مدرن است تا کلاسیک. یعنی درست برخلاف استانیسلاوسکی و تئاتر روسیه کارگردانی می‌کند. این با سبک تئاتری شما چالش به وجود نمی‌آورد؟

الینا رینولد: نه، چالشی وجود نداشت من فکر می‌کنم که ما سبک تئاتری خودمان را با سبک تئاتری همایون ترکیب کردیم و این نمایش را به صحنه آوردیم.

آندروس واریک: هیچ مشکلی وجود نداشت. مساله اینجاست که پایه همه تئاترها همیشه متد استانیسلاوسکی است. روزهای آغازین کار، ما هیچکدام با هم حرف نمی‌زدیم و با شخصیت‌ها خو می‌گرفتیم و این عین شیوه استانیسلاوسکی است.

الینا رینولد: آنچه ما در استونی با آن روبه‌رو هستیم فقدان کارگردان خوش قریحه است که هم صدای رسایی در تئاتر داشته باشد و هم فرم‌ها را بشناسد. چیزی شما در تئاتر ایران با توجه به شناختی که من پیدا کردم کم ندارید. خیلی دوست داشتم که وارد جهان ساختگی همایون بشوم و فرم‌ها را کشف کنم و شخصیتم را با ایده‌های او خلق کنم. نکته جذاب ترکیب نوع روانشناختی تئاتر ما با تئاتر فرم‌گرای او بود.

برای شما اجرای این تئاتر در ایران پروسه سختی‌هایی بود که به نظر در استونی با آنها روبه‌رو نمی‌شوید؟

آندروس واریک: در مقابل آنچه ما در اجرای ایران به دست آوردیم این سختی به چشم نمی‌خورد، ما حقیقتا معنای آنتیگون همایون را در ایران و با واکنش تماشاگر ایرانی فهمیدیم. درسته که این نمایش در استونی هم بسیار موفق بود، ولی در ایران تجربه بی‌نظیری بود.

الینا رینولد: اجرای ایران ما را قوی‌تر و بزرگ‌تر کرد و ما در تهران تازه فهمیدیم که همایون چه چیزی را وارد نمایشش کرده و همین اجرا در تهران برای ما تجربه جذابی بود.

خیلی دوست دارم درباره شیوه کار شما در تئاتر در استونی بدانم. با توجه به صحبتی که درباره کمپانی‌های تئاتری شد فکر می‌کنم در استونی بازیگران با این کمپانی‌ها کار می‌کنند؟

الینا رینولد: بله. اصولا هر بازیگر فقط با یک کمپانی خاص کار می‌کند اما می‌تواند به عنوان میهمان با تئاترهای دیگر هم کار کند. البته این اصل کلی نیست چون در میان هنرمندان بازیگر چند بازیگر آزاد و بدون تعهد هستند که من یکی از آنها هستم که خودم انتخاب می‌کنم که در چه نمایشی و با چه کمپانی‌ای بازی کنم.

آندروس واریک: من قبلا بازیگر آزاد و بدون تعهد بودم اما اکنون بازیگر تئاتر شهر تالین (پایتخت استونی) هستم.

آیا کارکردن با یک کمپانی خاص برای شما به عنوان بازیگر مشکل مالی به وجود نمی‌آورد؟

الینا رینولد: ما تقریبا مشکل مالی نداریم اما خب بازیگری تئاتر است و ما مثل بازیگران هالیوود پولدار نیستیم.

آندروس واریک: بازیگرها در استونی مثل همه بازیگران تئاتری اصلا آدم‌های پولداری نیستند.

تماشاخانه

نگاهی به نمایش «آنتیگون» نوشته و کار «همایون غنی‌زاده»

یک نگاه ناب و غیرمنتظره

رضا آشفته

■ « آنتیگون» همایون غنی‌زاده متفاوت است با تمام آنتیگون‌هایی که تا الان دیده‌ام. او توانسته با یک دراماتورژی قابل تامل آنتیگون را از ۲۵۰۰ سال پیش و از یونان باستان به زمان امروز بکشاند.

تشابهات آنتیگون و کالیگولا

چندی پیش این کارگردان جوان ایرانی موفق شد تا براساس «کالیگولا»ی کامو یک نمایش متفاوت را در تالار شماره دو ایرانشهر اجرا کند. غنی‌زاده در نمایش آنتیگون به لحاظ طراحی حرکت و میزانسن درست مثل نمایش کالیگولا عمل کرده است. هیچ تفاوتی از این منظر وجود ندارد. حتی لباس سفید کاراکترها هم در ادامه همان کالیگولاست. در طراحی صحنه نیز از همان الگوی کالیگولا پیروی می‌کند با این تفاوت که در آنجا رنگ غالب سفید بود و در اینجا سرخ! بنابراین خیلی راحت می‌شود گفت که دو متن متفاوت را در یک شکل و قالب جا داده است. با این تفاوت که در کالیگولا جمعی از زبده‌ترین بازیگران ایرانی حضور داشتند و در آنتیگون بازیگران حرفه‌ای کشور استونی حضور دارند. البته یک تفاوت هم وجود دارد؛ اما آنچه در دو اجرای کالیگولا و آنتیگون به لحاظ اجرایی غالب است از مشترکات ویژه‌ای برخوردار است. اگر دقیق شویم در کالیگولا خوراک اصلی اسپاگتی بود و در آنتیگون تخم‌مرغ نیمرو. اینها یک رکن است! اینکه قالب‌ها آمادگی پذیرش هر نوع متن و محتوایی را دارند. مثلا طنز وجه مشخصه هر دو اجراست. با آنکه در پس خود خشونت بارز و برجسته‌ای را هم حمل می‌کند. از برخورد این دو است که گروتسک متبلور می‌شود.

نشانه‌ها و قراردادها

همایون غنی‌زاده به نشانه‌ها و قراردادها توجه ویژه‌ای دارد. مثلا در آنتیگون برداشتن کلاه یا تهدید به برداشتن آن نشانه یک قتل است. چنانچه در نمایش آنتیگون، کرئون با برداشتن کلاه از سر آنتیگون او را به قتل می‌رساند. تیرزیاس هم در این اجرا نقش پیشخدمت را دارد که همان پیشگوی متن کلاسیک است. او رو در رو به آنتیگون اعلام می‌کند که کرئون تو را در آشپزخانه به قتل می‌رساند و من به راحتی پس از آن یک سیگار خواهم کشید. چون او همیشه از سوی آنتیگون برای کشیدن سیگار منع می‌شده است! همین اتفاق هم چند دقیقه بعد می‌افتد. هایمون خیلی راحت خود را می‌کشد البته با همان ظرافت و قراردادی که در اجرا وضع شده است. او کلاه خود را بر دار آویز بر سقف می‌بندد و در راهرو طبقه بالا خود را به حالت یک مرده بر طارمی‌ها آویزان می‌کند. رنگ سرخ با مرگ دو برادر آنتیگون که در بیرون بر اثر مخالفت و موافقت با حاکمیت دایی خود (کرئون) همدیگر را لت و پار کرده‌اند شکل گرفته است. یک برادر موافق است که به خاک سپرده شده و برادر دوم مخالف است که بنابر خواست کرئون باید آنقدر بر خاک بماند که خوراک حیوانات وحشی شود. اما آنتیگون تاب نمی‌آورد و باید با به خاک سپردن جسد برادر منتقد حکومت احترام بر مردگان را به لحاظ مذهبی مراعات کند اما کرئون مخالف این خاکسپاری است. آنتیگون بر تن برادر چند مشت خاک ریخته تا از بوی گند و هجوم مگس‌ها جلوگیری کند. دوربین‌های امنیتی از او فیلم گرفته‌اند و آنتیگون شناسایی می‌شود اما او از کرئون پوزش نمی‌خواهد و همچنان اصرار دارد که باید تن برادرش کاملا خاکسپاری شود. کرئون هم در اوج عصبانیت کلاه از سر آنتیگون بر می‌دارد!

طنز و گروتسک

بخش عمده‌ای از کار غنی‌زاده احتمالا سروکله زدن با بازیگران کشور استونی بوده است. تفاوت زبان‌ها مانع از ارتباطی زود و موثر خواهد شد. واسطه‌ها که همان مترجمان هستند باید در این راه حضور داشته باشند. اما در مجموع نتیجه بسیار خوشایند است چون هم انتخاب‌ها درست بوده و هم هدایت و راهنمایی اثرگذار شده است. گروه بازیگران با نشانه‌های مخصوص و متفاوت در صحنه حاضر هستند. با نبودن آنتیگون او که علاقه شدیدی به نیمرو دارد، دیگر نخواهد توانست نیمرو بخورد و این یعنی مرگ هایمون! همین نشانه غیرمستقیم علاقه‌مندی هایمون به آنتیگون را اثبات می‌کند که زمینه‌ساز خودکشی‌اش خواهد شد.

ابزار و وسایل صحنه

غنی‌زاده از ابزار و متریال موجود در صحنه نهایت استفاده را می‌برد. اجاق گاز وسیله‌ای است که از آن چند بار برای طبخ نیمرو استفاده می‌شود. جارو و جارو برقی کارآیی خود را در لحظاتی به نمایش می‌گذارند. ظرف‌ها هم بارها در آمد و شد است روی میز ناهارخوری! بالکن دوسویه و حمام هم کاربرد خود را دارند. تختخوابی که مادر هایمون بر آن آرمیده است نیز کاربرد منطقی خود را در اجرا دارد. پنجره هم فقط بیانگر منظره قتل برادر آنتیگون و ایسمنه نیست بلکه وسیله‌ای برای خودکشی مادر هایمون است که خود را از آن به بیرون می‌اندازد. این خودکشی هم بی‌آنکه نامی از مادر هایمون برده شود چندبار از زبان تیرزیاس پیشگویی شده است. بنابراین تمام کدها و نشانه‌ها به خوبی از متن به اجرا سرایت می‌کند و ما در کل با یک اتفاق و نگاه تازه بر آنتیگون سوفوکل مواجه خواهیم شد که پیش از آن چنین چیزی را ندیده‌ایم. این خود فرآیندی است که آنتیگون را از زمان و افسانه و تاریخ دور می‌سازد تا به عنوان کنشی انقلابی علیه دیکتاتوری کرئون در صحنه اعلام حضور کند. همایون غنی‌زاده به راحتی به دور از فرم‌گرایی قصه‌اش را بیان می‌کند، ضمن آنکه از ژرف‌اندیشی و بعد دادن به آن چشم نپوشیده است. بنابراین هرکسی را درگیر ماجرایی اساسی خواهد کرد با آنکه با لحن و حالتی متفاوت و در عین حال نمایشگرانه از پس این رودررو شدن با تماشاگر برآمده است. این خود نابنگری یک کارگردان ایرانی را گوشزد می‌کند.